

گذر از اماره به فرض در تعیین معیار بلوغ

(مقاله علمی-پژوهشی)

اصغر دوستی*
داریوش بابایی**
محمدباقر عامری نیا***

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۶

چکیده

بلوغ به‌مثابه موضوعی فقهی- حقوقی و با توجه به وجود قوانین متفاوت درباره آن، ذهن را با این سؤال مهم درگیر کرده که آیا سن بلوغ در حقوق قراردادهای و عقد نکاح دو مقوله متفاوت است یا خیر؟ تعارضات موجود بین مواد قانونی مربوط به سن بلوغ، ضرورت انجام تحقیق مستقل در این خصوص را به‌منظور یافتن راه‌حل رفع آن تعارضات ایجاب کرده و بر این اساس، در پژوهش پیش رو به این موضوع با رویکرد تفاوت بین اماره و فرض و کاربرد آن دو مفهوم در تعیین سن بلوغ و با ذکر سوابق فقهی و قانون‌گذاری در حقوق ایران پرداخته شده است و در نهایت منجر به اثبات وحدت مفهوم بلوغ در حقوق قراردادهای و عقد نکاح با امکان جمع هر دو معیار سن بلوغ به نحو مستقل با رویکرد استحاله مفهوم بلوغ از فرض سابق به اماره و ایجاد فرض جدید با حکومت اهلیت می‌شود.

کلید واژگان:

بلوغ، فرض، اماره، اهلیت.

* دانشجوی دکتری تخصصی حقوق خصوصی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران
asdoosti@ut.ac.ir

** استادیار گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران
Dr.babaei56@yahoo.com

*** دانشیار گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران
mohamadamerinia@gmail.com

مقدمه

هر مرد، به محض ازدواج با توجه به عهده‌دار شدن ریاست خانواده خود (ماده ۱۱۰۵ ق.م) با ضمانت اجرای شرعی منعکس در قوانین متفاوت (ماده ۱۱۰۶ ق.م و ماده ۶۴۲ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵) مکلف به پرداخت نفقه همسر (غذا، پوشاک، مسکن و ...) و تأمین معاش خانواده خود است و انجام این امر مهم نیازمند اشتغال به کار و انجام معاملات برای کسب درآمد است. بلوغ و اهلیت متعاملین از شرایط صحت انجام معاملات است. حال این سؤال مطرح می‌شود اگر پسر بالغ پانزده ساله‌ای که با تجویز ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی اقدام به ازدواج کرده باشد و برای پرداخت نفقه همسر و تأمین معاش خانواده خود مبادرت به معامله کند، معاملات وی صحیح و از نظر قانونی معتبر است یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا به صرف رسیدن به سن بلوغ برای انجام معامله قانوناً دارای اهلیت نیز هست؟ اگر پاسخ منفی باشد و این شخص به لحاظ مالی متمکن نباشد، پس به چه نحو باید نفقه همسر را پرداخت و معاش خانواده را تأمین کند و بدین ترتیب، چگونه عهده‌دار ریاست خانواده خود باشد؟ و اصولاً چرا قانون، مجوز ازدواج به او داده است؟ همان پسر پانزده ساله اگر بخواهد طلب پدر متوفای خود را به منزله تنها وارث از بدهکار پدرش بگیرد، آیا مدیون می‌تواند به استناد کم سن و سال بودن از پرداخت طلب متوفی به او امتناع کند؟ در این صورت، آیا از نظر قانونی پسر مذکور در مقام ورثه جهت طرح دعوی مطالبه می‌تواند مبادرت به طرح دعوی مطالبه به طرفیت بدهکار پدر خود کند و آیا در این دعوا بدهکار در جایگاه خوانده می‌تواند بدون طرح دعوا چه به صورت دعوی مرتبط و چه دعوی تقابل، قانوناً به صرف دفاعیات خود متمکن از دفاع موجه محکمه‌پسند باشد یا خیر؟ آیا با توجه به قوانین معتبر حال حاضر می‌توان انتظار داشت یک فرد با وجود رسیدن به سن بلوغ پانزده سال بتواند در دارایی خود تصرف کند یا خیر؟ نظر به اینکه قانون‌گذار در تصویب قوانین مربوط به بلوغ، معیار رسیدن به سن معین را مدنظر قرار داده است، سؤال‌های فوق با در نظر داشتن این نکته مهم مطرح می‌شود که آیا در سوابق مذکور معیار دیگری برای احراز بلوغ وجود دارد یا خیر؟ و در صورت مثبت بودن جواب، علت وجود معیارهای متفاوت در این خصوص چیست؟ و کدام یک از این معیارها در تعیین حدوث بلوغ در یک فرد بر سایر معیارها ارجحیت دارد؟ به نظر می‌رسد سؤال اخیر مدخل مناسبی برای شروع این پژوهش باشد.

۱. اماره و فرض قانونی و کارکردهای آن

اماره از نظر فقهی آن است که حکایت از کشف چیزی کند که این کاشفیت قطعی نیست؛ همانند تصرف که نشان از مالکیت متصرف دارد.^۱ بر طبق تعریفی که قانون مدنی در ماده ۱۳۲۱ ارائه می‌دهد، اماره اوضاع و احوالی است که قانون‌گذار آن را در اختیار قاضی قرار داده تا دلیل بر امری شناخته شود. وفق ماده ۳۵ همان قانون: «تصرف به‌مثابه مالکیت دلیل مالکیت است؛ مگر اینکه خلاف آن ثابت شود»، و اما فرض قانونی عبارت است از منظور کردن وضعیت یا واقعه‌ای به شکل خاص به‌منظور رعایت مصلحتی اجتماعی و حل بعضی از مشکلات و اخذ بعضی از نتایج.^۲ منظور از فرض حقوقی این است که در برخی موارد که راه‌حل‌های حقوقی موجود پاسخ‌گوی مشکلات و بن‌بست‌های پیش رو نیست، نیازمند اتخاذ روشی برای برون‌رفت از وضعیت فوق خواهیم بود،^۳ هرچند روش مزبور با واقعیت انطباق نداشته باشد و صرفاً کارکردی در حد عبور از مشکلات مربوطه داشته باشد و از طریق توسل به این روش حقوقی، ملاک‌هایی به‌مثابه فصل‌الخطاب در قالب فرض قانونی مطرح شود. از کارکردهای مهم فرض قانونی آن است که ضمن حفظ انسجام نظام حقوقی قواعد جدیدی را وارد آن می‌کند.^۴ تفاوت بین اماره و فرض این است که همان‌طور که در ماده ۳۵ قانون مدنی قید شده، اثبات خلاف اماره ممکن است، ولی اثبات خلاف فرض ممکن نیست.

۲. معیارهای احراز بلوغ فرد با توسل به اماره و فرض

با در نظر گرفتن سوابق فقهی درباره احراز حدوث بلوغ برای یک انسان، با دو معیار متفاوت مواجه هستیم. یکم، معیار احراز بلوغ با بروز علائم تکوینی خاص به‌مثابه اماره و دوم، معیار رسیدن به سن معین به‌منزله فرض.

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمیم‌ولوژی حقوق*، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۵ صص ۷۷.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، ج چهارم، ۱۳۸۱، ص ۶۰۸.
۳. دلشاد معارف، ابراهیم، *ماهیت و اثر فرض حقوقی*، فصلنامه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، زمستان ۸۸، ص ۱۷۶.
۴. شکوهی‌زاده، رضا، *کارکرد فرض قانونی در نظام‌های حقوقی*، فصلنامه علمی دانشنامه‌های حقوقی، شماره ۲، بهار ۱۳۸۹، ص ۱۶۱.

۲.۱. معیار احراز بلوغ با بروز علائم تکوینی خاص به مثابه امارات

گروهی از فقها بلوغ را با معیارهای تکوینی ارزیابی می‌کنند و این‌گونه معیارها را اماره بلوغ می‌دانند. علائم تکوینی، آن دسته از علائمی است که معمولاً کودکان طی مراحل رشد جسمی خود با آن مواجه می‌شوند که عرف، آن را بلوغ طبیعی می‌داند. برخی مفسران قرآن بلوغ نکاح را کسب توانایی ازدواج از سوی هر فرد می‌دانند.^۱ از نظر برخی فقهای شیعه تنها معیار بلوغ در زن و مرد همانا احتلام است و سایر معیارها کاشف از بلوغ حلم است؛^۲ لذا با صرف نظر کردن از ذکر این علائم نباید از تأثیر عوامل زیست‌محیطی و فیزیولوژیکی که از فردی به فرد دیگر تفاوت دارد، غافل ماند؛ به طوری که ممکن است این تفاوت‌ها حتی در اعضای یک خانواده نیز یکسان نباشد.^۳ دیگر اینکه حتی بروز آن علائم مثل رشد موهای بعضی از جاهای مورد نظر در بدن برخی افراد بر اثر اختلالات هورمونی مرضی، نمی‌تواند حاکی از بلوغ آن‌ها محسوب شود. همین امر موجب شده تا توسل به علائم تکوینی در احراز بلوغ نفوق نداشته باشد. به همین جهت، گروهی از فقها به دنبال راه‌حل دیگری برای احراز بلوغ در هر فرد شدند؛ به نحوی که امکان اثبات خلاف آن نرود و بر این اساس، راه‌حل دیگری را جهت احراز بلوغ به صورت تردیدناپذیر مطرح کنند. این راه‌حل تعیین سن برای احراز بلوغ است؛ به نحوی که دادرس در رسیدگی و صدور حکم به موضوع از بلا تکلیفی ناشی از تفاوت کمی و کیفی علائم بلوغ در بعضی افراد دیگر در واقع امر خلاص شود.

۲.۲. معیار رسیدن به سن معین به مثابه فرض قانونی

گروهی دیگر از فقها و نیز مرحوم مصطفی عدل که از تدوین‌کنندگان قانون مدنی بوده است، در کتاب خود^۴ سن را ملاکی برای بلوغ دانسته و کسی را که به سن معین برسد، بالغ فرض کرده و به صورت قراردادی آن را سن بلوغ تعیین کرده است. جنسیت فرد و شرایط اقلیمی و فرهنگی

۱. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع‌البیان، فی تفسیر القرآن*، (دوره ۱۰ جلدی)، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ه.ق، ذیل سوره نساء، آیه ۶.

۲. شهید اول، الشیخ شمس‌الدین محمدبن مکی العاملی، *اللمعه الدمشقیه*، قم، انتشارات دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه.ق صص ۳۶۳ و ۳۶۹؛ محقق حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن الحسن، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، چاپ دوم، تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۰۳ ه.ق، صص ۱ و ۴۵.

۳. کاتوزیان، ناصر، *قواعد عمومی قراردادها*، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ج دوم، ۱۳۸۸، صص ۲۱-۲۰.

۴. عدل، سید مصطفی، *حقوق مدنی*، تهران، انتشارات خرسندی، چاپ چهارم، ۱۴۰۰، ۱۲۴-۱۲۳.

می‌تواند در این امر تأثیرگذار باشد. تعیین سن معین از امور بسیار مهمی است که به عهده قانون‌گذار گذاشته شده و می‌تواند مانع از شکل‌گیری برخی مشکلات شود.^۱

۲.۳. سن بلوغ در دختران

مشهور فقهای امامیه قائل به سن نه‌سالگی برای سن بلوغ دختران هستند.^۲ برخی از فقهای معاصر رسیدن دختران به بلوغ فکری برای انجام برخی عبادات و معاملات را در نه‌سالگی دور از ذهن تصور کرده‌اند^۳ و گروهی از آن‌ها معتقدند که بلوغ دختران در ابواب مختلف فقهی متفاوت خواهد بود.^۴ ابوحنیفه از فقهای اهل سنت معتقد است سن بلوغ در دختران چنانچه نشانه‌های جسمی بلوغ در آن‌ها ظاهر نشود، هفده سال خواهد بود.^۵ شافعی و احمدبن حنبل در شرایط ذکرشده پانزده سال تمام قمری را سن بلوغ برای دختران می‌دانند، اما مالک ابن انس قائل به سن مشخصی برای بلوغ نیست.^۶

۲.۴. سن بلوغ در پسران

قول مشهور بین فقهای امامیه درباره بلوغ پسران پانزده سال تمام قمری است^۷، اما گروهی دیگر قائل به چهارده‌سالگی هستند.^۸ شافعی^۹، پانزده سال تمام قمری را برای بلوغ پسران تعیین کرده و قول مشهور مالکیه هجده سال قمری^{۱۰} است؛ هرچند بنا بر قولی در مذهب مالکی، برخی سن را ملاکی برای بلوغ نمی‌دانند.^{۱۱}

۱. صفایی، سیدحسین و قاسم‌زاده، سید مرتضی، *اشخاص و محجورین*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۲ ص ۲۱۲.
۲. نجفی، محمدحسن بن باقر، *جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تهران، مکتبه الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۹۴ ق.ه. ج ۲۶، صص ۳۸-۳۹.
۳. فیض کاشانی، ملاحسن، *مفاتیح الشرائع*، قم، کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۱ ه.ق، ج ۱، ص ۱۶.
۴. صادقی تهرانی، رساله *توضیح المسائل، اجتهاد و تقلید، مراحل بلوغ*، قم، انتشارات شکرانه، ۱۳۹۸.
۵. فرغانی مرغینانی، *متن بدایه المبتدی فی فقه الإمام أبی حنیفه*، قاهره، ج ۱، ص ۲۰۲، ۱۹۳۶ م.
۶. منهجی آسیوطی، *جواهر العقود*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۶ م، ج ۱، ص ۱۳۳.
۷. نجفی، محمدحسن بن باقر، همان.
۸. سبحانی، جعفر، *البلوغ والتلیه رساله فی تأثیرالزمان و المكان الی استنباط الاحکام*، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۸ صص ۳۳-۳۶.
۹. محمدبن احمد قرطبی، *تفسیر القرطبی*، ج ۵، ص ۳۴.
۱۰. طوسی، محمدبن حسن، *الخلاف*، ج ۳، ص ۲۸۳، قم ۱۴۱۱.
۱۱. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، *المعنی*، ج ۴، ص ۳۴۶، بی‌تا.

۳. سابقه قانون‌گذاری برای تعیین سن بلوغ در حقوق ایران

بلوغ یکی از مباحث مهم کلیدی در معاملات، ازدواج و مسئولیت کیفری است که به سوابق قانون‌گذاری در خصوص آن‌ها به شرح آتی اشاره می‌شود.

۳.۱. سابقه قانون‌گذاری در خصوص سن بلوغ در معاملات

به‌طور معمول بلوغ در امور مدنی ذیل عنوان اهلیت بررسی می‌شود که صفتی است در مقابل حجر. قانون مدنی تعریفی از اهلیت ارائه نمی‌دهد. ماده ۲۱۱ این قانون بلوغ و عقل و رشد را شرط دارا شدن اهلیت بیان می‌کند. بر اساس ماده‌واحدۀ رشد متعاملین مصوب ۱۳ شهریور ۱۳۱۳ افراد کمتر از هجده سال شمسی، غیر رشید محسوب می‌شدند و مطابق ماده ۱۲۰۹ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴ هر کس که دارای هجده سال تمام نبود، در حکم غیر رشید محسوب می‌شد؛ مع‌ذلک در صورتی که بعد از پانزده سال تمام رشد کسی در محکمه به اثبات می‌رسید، از تحت قیمومت خارج می‌شد. بر اساس مواد مذکور، دختران و پسران قبل از رسیدن به سن هجده‌سالگی فاقد اهلیت بودند و پس از رسیدن به سن هجده‌سالگی برای انجام معاملات اهل محسوب می‌شدند. مطابق ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴ اشخاصی که به سن هجده‌سالگی می‌رسیدند، خارج از دایره شمول جنون و عدم رشد بودند؛ مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت می‌شد. بر اساس اصلاحات انجام‌شده در ماده ۱۲۱۰ عبارت «هجده سال» جای خود را به واژه «بلوغ» داد و ماده مزبور در تاریخ ۱۳۷۰/۸/۱۴ با تغییرات انجام‌شده اصلاح شد و در تبصره یک همین ماده، سن بلوغ در پسران پانزده سال تمام قمری و در دختران نه سال تمام قمری تعیین شد که تغییرات به‌عمل‌آمده برگرفته از فقه امامیه و در جهت انطباق با آن بوده است.^۱

۳.۲. سابقه قانون‌گذاری برای تعیین سن ازدواج

از زمان تصویب قانون مدنی در سال ۱۳۱۳ تاکنون قانون‌گذار چندین ملاک را برای تعیین سن ازدواج مشخص کرده است که به سیر این تحولات نگاهی مختصر خواهیم کرد. ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۳ رسیدن به سن ازدواج برای دختران را پانزده سال و برای پسران

۱. صفایی، سید حسین، شرح و نقدی بر ماده ۱۲۱۰ اصلاحی قانون مدنی مصوب ۱۳۶۱ و ماده ۱۲۱۰ لایحه جدید اصلاح موادی از قانون مدنی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، دوره ۲۵، شماره ۱۱۶۱، دی ۱۳۶۹، ص ۱۰۴.

هجده سال تعیین کرده است؛ البته در صورت پیشنهاد دادستان و تصویب دادگاه به شرطی که سن دختر کمتر از سیزده و سن پسر کمتر از پانزده سال نباشد، ازدواج امکان‌پذیر بود و بدون رعایت روند فوق، ازدواج دختر و پسر مشمول این ماده، حتی با اذن ولی نیز معتبر نبود. ماده ۱۰۴۲ همان قانون ازدواج دختران و پسران را حتی بعد از رسیدن به سن قانونی مشروط به اذن و اجازه ولی کرده بود؛ اما قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۵۳ نیز به موضوع سن ازدواج پرداخته و وفق ماده ۲۳ این قانون: «ازدواج زن قبل از رسیدن به سن هجده سال تمام و مرد قبل از رسیدن به بیست سال تمام، ممنوع است. معذک در مواردی که مصالح اقتضا کند، استثنائاً در مورد زنی که سن او از پانزده سال تمام کمتر نباشد و برای زندگی زناشویی استعداد جسمی و روانی داشته باشد، به پیشنهاد دادستان و تصویب دادگاه شهرستان ممکن است معافیت از شرط سن اعطا شود. زن یا مردی که برخلاف مقررات این ماده با کسی که هنوز به سن قانونی برای ازدواج نرسیده، مزاجت کند، حسب مورد به مجازات مقرر در ماده ۳ قانون ازدواج مصوب سال ۱۳۱۶ محکوم خواهد شد.» بعد از انقلاب، این ماده از سوی دولت موقت لغو و ازدواج برای دختران و پسران به ترتیب مشروط به داشتن حداقل پانزده و هجده سال تمام قمری شد. در سال ۱۳۶۱ قانون‌گذار ماده ۱۰۴۱ را بدین شرح: «نکاح قبل از بلوغ ممنوع است» اصلاح کرد و یک تبصره به آن افزود: «عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی صحیح است؛ به شرط رعایت مصلحت مولی علیه.» تصویب این ماده با انتقادات زیادی از جانب حقوق‌دانان مواجه شد، زیرا از نظر آنان تعیین سن برای احراز بلوغ صرفاً می‌تواند در چارچوب یک اماره مطرح شود و با توجه به شرایط جسمی و اقلیمی نمی‌تواند معیار ثابتی برای احراز تلقی شود. ضمناً تبصره ذیل ماده به‌طور آشکاری با حکم ماده، نه به شکل استثنا و تخصیص، بلکه به شکلی است که موجب توهّم نسخ و نیز وجود تناقض در آن می‌شود.^۱ در سال ۱۳۷۰ تبصره ماده ۱۰۴۱ بدون تغییر بنیادین به تصویب رسید: «عقد نکاح قبل از بلوغ، با اجازه ولی، به شرط رعایت مصلحت مولی علیه صحیح است.» در سال ۱۳۷۵ قانون مجازات اسلامی ضمن صحه گذاشتن بر ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی با وضع ضمانت اجرا برای متخلفان مجازات تعیین کرده است. بر اساس ماده ۶۴۶ این قانون: «ازدواج قبل از بلوغ بدون اذن ولی ممنوع است. چنانچه مردی با دختری که به حد بلوغ

۱. کاتوزیان، ناصر، *دوره حقوق مدنی خانواده، تهران*، انتشارات گنج دانش، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۷۶.

نرسیده، برخلاف مقررات ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی و تبصره ذیل آن ازدواج کند، به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم می‌شود.» از آنجا که تعیین سن ازدواج موجب بروز مشکلاتی در جامعه شد، قانون‌گذار در سال ۱۳۷۹ بار دیگر در ماده ۱۰۴۱ تجدیدنظر کرد که با مخالفت شورای نگهبان مواجه شد و نهایتاً مجمع تشخیص مصلحت در سال ۱۳۸۱ ماده ۱۰۴۱ را به شرح زیر تصویب کرد: «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن سیزده سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن پانزده سال تمام شمسی، منوط است به اذن ولی؛ به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح.» مطابق مصوبه مجمع تشخیص مصلحت، دختران و پسران کمتر از سن مقرر در ماده ۱۰۴۱، برای ازدواج خود علاوه بر کسب اذن ولی باید موافقت دادگاه را نیز جلب کنند. در تغییرات به‌عمل‌آمده در ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی مصوب ۱۳۸۱، به دو نکته توجه شده است: نکته یکم، تعیین سن معقول‌تر برای ازدواج دختران و پسران؛ نکته دوم، اذن ولی و نظارت دادگاه به ازدواج‌های پیش از سن مقرر (سیزده سال و پانزده سال) در همان ماده. سن بلوغ تعیین‌شده در تبصره این ماده (سیزده سال و پانزده سال)، با بلوغی که در تبصره یک ماده ۱۲۱۰ مقرر شده متفاوت بوده و بین بلوغ نکاح و بلوغ شرعی تمایز قائل شده است.^۱ از نظر گروهی از حقوق‌دانان، بنا به برداشت‌هایی از فقه امامیه صرف رسیدن به سن بلوغ برای ازدواج کفایت نمی‌کند و دختر و پسر لازم است قبل از ازدواج توانایی تشخیص مصلحت خود را داشته باشند.^۲

۳.۳. سابقه قانون‌گذاری برای تعیین سن مسئولیت کیفری

بر اساس ماده ۳۶ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ شخص دارای بیش از پانزده سال تمام، بالغ محسوب می‌شود و مطابق بند ۲ ماده ۳۳ قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۵۲ افراد تا هجده سال طفل محسوب می‌شوند. بر اساس تبصره یک ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱، طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده و نیز تبصره یک ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ همین تعریف را برای طفل ارائه می‌دهد که مرجع این حکم از دو قانون فوق، مقررات موجود در قانون مدنی در خصوص سن بلوغ بوده است. ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بلوغ را در کنار عقل و اختیار، شرط داشتن مسئولیت کیفری بیان

۱. کاتوزیان، ناصر، همان ص ۷۸.

۲. صفایی، سیدحسین و امامی، اسدالله، *مختصر حقوق خانواده*، تهران، ۱۳۸۴، نشر میزان ۱۳۸۴، ص ۶۸.

می‌کند. ماده ۱۴۷ همان قانون مقرر می‌دارد: «سن بلوغ، در دختران و پسران، به ترتیب نه و پانزده سال قمری است.»

۴. رابطه بین تبصره یک ماده ۱۲۱۰ ق.م و ماده ۱۰۴۱ ق.م

درباره معیار سنی بلوغ ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی مصوب ۱۳۸۱/۴/۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام مقرر می‌دارد: «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن سیزده سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن پانزده سال تمام شمسی منوط به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح است.» تبصره یک ماده ۱۲۱۰ مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴ مجلس شورای اسلامی بیان می‌دارد: «سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است.» هرچند که موضوع دو ماده فوق‌الذکر تعیین معیار سنی برای بلوغ است، تفاوت‌های اساسی نیز با هم دارند؛ با این توضیح که اولاً، ملاک محاسبه سن از سال قمری به سال شمسی تبدیل شده؛ به بیانی دیگر، سال قمری که مشتمل بر ۳۵۵ روز است کنار گذاشته شده و به جای آن سال شمسی مشتمل بر ۳۶۵ روز ملاک خواهد بود که این جابه‌جایی شامل حال پسران و دختران به‌طور یکسان است. ثانیاً، سن بلوغ دختران از نه سال (قمری)، به سیزده سال (شمسی)، افزایش یافت و تغییر اخیر فقط شامل حال دختران است. تفاوت‌های مذکور به‌گونه‌ای است که چنین برداشت می‌شود این دو ماده در تعارض با یکدیگر هستند. به‌منظور رفع تعارض از دو متن فوق در قانون مدنی، آنچه ذهن را به خود مشغول می‌کند، مطرح و ارزیابی می‌شود.

۴.۱. نسخ تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی

نسخ تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی متکی بر این استدلال‌هاست که: اولاً، بلوغ در افراد موضوعی است که با تعیین شدن آن، افراد از نظر حقوق خصوصی واجد قابلیت‌های خاص با آثار حقوقی مربوطه می‌شوند که مهم‌ترین آن اهلیت برای انعقاد عقد است و نکاح نیز یکی از عقود به شمار می‌آید. ثانیاً، ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی مصوب ۱۳۸۱/۴/۱ در باب نکاح، آخرین اراده قانون‌گذار در خصوص تعیین معیار سنی برای بلوغ هر فرد است و دیگر اینکه مرجع تصویب آن مجمع تشخیص مصلحت نظام است؛ در نتیجه، از نظر مراتب قانون‌گذاری بالاتر از مجلس شورای اسلامی است. ثالثاً، اوصاف بلوغ در ماده یادشده از نظر تبدیل سال قمری به شمسی و

افزایش سن ازدواج دختران از نه سال به سیزده سال با توجه به مفهوم مخالف ماده مزبور، قابل جمع با تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴ نیست که مقدم بر ماده ۱۰۴۱ آن هم در مجلس شورای اسلامی تصویب شده است؛ در نتیجه، ماده ۱۰۴۱ مدنی به طور ضمنی تبصره یک ماده ۱۲۱۰ از همان قانون را نسخ کرده است. با این اوصاف، به استناد مفهوم مخالف ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی، در شرایط عادی سن بلوغ برای دختران سیزده سال شمسی است، نه سال قمری و برای پسران پانزده سال شمسی است، نه پانزده سال قمری. اما باید توجه داشت که در فراز دوم از ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی مصوب ۱۳۸۱/۴/۱، امکان ازدواج قبل از سن سیزده سال برای دختران و پانزده سال برای پسران منوط به وجود اذن ولی و رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه مجاز شده است. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا فرد زیر سیزده سال نیز می‌تواند بالغ محسوب شود یا خیر؟

۴.۲. عدم نسخ تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی

وجود اقلیم‌های زیستی مختلف در کشور ما، ذهن را با این فکر درگیر می‌سازد که اولاً، بلوغ در بعضی از افراد قبل از سیزده سال آن هم با معیار سال قمری نیز وجود دارد. ثانیاً، با وجود این، احراز بلوغ هر فرد زیر سیزده سال از جهت رعایت سلامت جسمی و روحی آن‌ها ضرورت دارد و در نتیجه نمی‌توان از این موضوع بی‌اعتنا گذشت. از این جهت، وجود تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی ضرورت دارد؛ به‌خصوص اینکه بروز بلوغ در زیر سیزده سال در افراد، مسبوق به سابقه است. این امر در حدی است که نه تنها فقیهان نیز در بررسی‌های فقهی خود از آن بی‌اعتنا نگذشته‌اند، فتوا به بلوغ دختر در نه سال قمری نیز داده‌اند. قانون‌گذاران نیز در امر قانون‌گذاری درباره تعیین سن بلوغ برای افراد از این نظر و فتوای فقهی استقبال کرده‌اند. با این اوصاف، عدم نسخ تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی تقویت می‌شود. بنابراین، باید از ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی تفسیری ارائه شود که در نفی تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی نباشد.

۴.۳. تفسیر تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی

قانون‌گذار در تاریخ ۱۳۷۰/۸/۱۴ با تصویب تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، پانزده سال قمری برای پسران و نه سال برای دختران را فرض قانونی بلوغ تعیین کرد و برخلاف اماره، با توجه به طبیعت فرض، قانوناً استدلال برخلاف آن در مقام دادرسی در دادگاه پذیرفتنی نبود؛ حال

آنکه در عالم واقع در بیشتر موارد وصف بلوغ در مورد دختر نه ساله به دلیل عدم آمادگی روحی و شرایط جسمانی توصیفی ناوارد و نامعقول می‌گردد. در نتیجه، در چنین مواردی دادرسی در مقام رسیدگی و تصمیم‌گیری با تعدر قانونی مواجه می‌شود. بنابراین، قانون‌گذار می‌باید دست به تدبیری می‌زد تا اولاً، ضمن حفظ معیار فقهی نه و پانزده سال قمری به‌مثابه سن بلوغ، این معیار را از حالت فرض قانونی به حالت اماره قانونی تبدیل کند تا قانوناً امکان اثبات خلاف آن به‌طور مثال از طریق توسل به معاینه‌ها و آزمایش‌های پزشکی و روان‌کاوی میسر باشد و در نتیجه، با اقناع وجدان کافی بتواند در مقام دادرسی به موضوع مربوطه، مبادرت به اتخاذ تصمیم و صدور حکم کند. ثانیاً، فرض قانونی جدیدی که منطبق بر واقعیات زیستی و فرهنگی غالب برای تعیین معیار سن بلوغ باشد، تعیین کند.

۴.۴. گذر از فرض قانونی قدیم به اماره و تعیین فرض قانونی جدید

مجمع تشخیص مصلحت در سال ۱۳۸۱ ماده ۱۰۴۱ را به شرح زیر تصویب کرد: «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن سیزده سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن پانزده سال تمام شمسی، منوط است به اذن ولی؛ به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح.» با تصویب این قانون اولاً، فرض قانونی نه سال قمری برای دختر و پانزده سال قمری برای پسر به شرح مذکور در تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی تبدیل به اماره بلوغ شد و فرض قانونی سیزده سال تمام شمسی برای دختر و پانزده سال شمسی برای پسر، معیار بلوغ تعیین شد. با این اوصاف، تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی با تغییر ماهیت از فرض قانونی به اماره قانونی حفظ شد. دلایل صحت این نظر عبارت‌اند از اینکه اولاً، منطوق ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی با تصریح به امکان ازدواج دختر قبل از سن سیزده سال شمسی و پسر قبل از رسیدن به پانزده سال شمسی با رعایت شرایطی، مفهوم مخالف آن یعنی امکان ازدواج پسر بعد از رسیدن به پانزده سال شمسی و دختر بعد از رسیدن به سیزده سال شمسی بدون هرگونه پیش‌شرط را نیز ایجاد و در نتیجه، سن بلوغ دختر و پسر را به‌صورت قطعی و فرض قانونی تعیین کرده است؛ با این توضیح که بر اساس ماده ۱۰۴۳ اصلاحی قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴، برخلاف نسخه مصوب ۱۳۶۱، فقط باید به دعوی تجویز ثبت نکاح رسیدگی کند، نه تجویز واقع کردن عقد نکاح؛ یعنی در زمان طرح دعوی مزبور، سبب دعوا یا همان وقوع نکاح، بدون اذن یا رضایت ولی دختر، به‌صورت

غیررسمی صورت گرفته باشد. بنابراین، نفس وقوع نکاح بدون ثبت در دفتر رسمی ثبت ازدواج نه نیاز به اذن و نه نیاز به رضایت ولی بعد از وقوع نکاح دارد.^۱ بر این اساس، ادعای خلاف آن در هیچ مرجع قانونی قابل استماع و پذیرش نیست، چون اصولاً اثبات خلاف فرض و جاهدت قانونی ندارد. با اوصاف فوق برای احراز بلوغ هر فرد، دو روش به کار گرفته شده است. یکم، روش کشف امارات، یعنی ظهور علائم و نشانه‌های تکوینی- فیزیکی. آنچه مسلم است ظهور این علائم و نشانه‌ها به‌طور قطع و یقین منجر به احراز ورود به مرحله بلوغ نمی‌شد، زیرا خلاف آن علائم نیز با توجه به طبیعت اماره که امکان اثبات خلاف آن وجود دارد، ثابت می‌شد و به همین دلیل، در برهه‌های متفاوت بر تعداد آن علائم افزوده شده تا بلوغ هر فرد بدون تردید احراز شود. این وضعیت موجب شد که مشکل احراز بلوغ در افراد لاینحل باقی بماند. بنابراین، به‌ناچار باید از روش توسل به امارات گذر و به تکنیک حقوقی متوسل می‌شد که فصل الخطاب در برون رفت از این مشکل باشد؛ به‌نحوی که خلاف آن اثبات‌شدنی نباشد. ثانیاً، تعیین سن بلوغ به‌مثابه فرض حقوقی/ قانونی برای احراز بلوغ، یعنی تعیین سنی که در آن، بلوغ هر فرد مفروض باشد و اثبات خلاف قانوناً پذیرفتنی نباشد. با توسل به این روش، قانون‌گذار در تاریخ ۱۳۷۰/۸/۱۴ با تصویب ماده ۱۲۱۰ اصلاحی قانون مدنی ضمن تصریح به این نکته که هیچ‌کس را نمی‌توان بعد از سن بلوغ به‌مثابه جنون یا عدم رشد محجور کرد، در تبصره یک همان ماده، سن بلوغ را در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری تعیین کرد، ولی با وجود این، نکته بسیار مهمی که باید در تفسیر فراز اول ماده مذکور به آن توجه کرد، این است که امکان اثبات محجوریت متصل به صغر و حادث بعد از سن بلوغ منتفی نشده است، آن هم در دو مورد جنون و عدم رشد. از قید شدن (عدم رشد) در کنار (جنون) به‌منزله یکی دیگر موارد اثبات محجوریت بعد از رسیدن به سن بلوغ چنین استنباط می‌شود که منظور قانون‌گذار از آوردن عبارت (عدم رشد)، توقف رشد و نمو و تکوین یک فرد از نظر قوای دماغی قبل از ورود به سن بلوغ یا جنون و زوال قوای دماغی حادث بعد از سن بلوغ بنا به دلایل عدیده مثل بروز بیماری و وقوع حوادث است و نه عدم رشد در معنای عدم اهلیت. در این معنی است که در این ماده از قانون مدنی، عدم رشد از

۱. حق پرست، شعبان، یوسف‌زاده، صمد، تحول مفهوم رضایت ولی نسبت به دختر باکره بالغ در ازدواج و آثار آن، فصلنامه حقوق خصوصی، دانشگاه علامه طباطبائی، سال چهارم، شماره ۱۲، پاییز ۱۳۹۴، صص ۳۱ و ۳۲.

نظر ماهیت و آثار، از جنس و هم‌سطح جنون قرار گرفته است. بعدها در مقام عمل به‌وضوح روشن شد که تعیین نُه سال تمام قمری برای دختر و پانزده سال تمام قمری برای پسر به‌مثابه سن بلوغ در امر ازدواج دختر و پسر و انجام معامله و اشتغال به کار پسر دارای پانزده سال که با ازدواج خود قانوناً و در مقام رئیس خانواده، مکلف به پرداخت نفقه و تأمین معاش خانواده خود شده، با واقع امر بلوغ به طرز مسامحه‌ناپذیر بسیار فاصله دارد. این وضعیت قانون‌گذار را بر آن داشت تا با گذر از معیار نُه سال قمری برای دختر و دوازده سال تمام قمری برای پسر به‌مثابه سن بلوغ و تبدیل آن به اماره بلوغ دیگر، با رعایت مفهوم مخالف ماده ۷۹ قانون کار مصوب ۱۳۶۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام که به کار گماردن افراد پانزده سال را مجاز کرده، فرض قانونی جدیدی را برای سن بلوغ معین کند و دایره مفهوم آن را به نحو حکومت (در معنای آن از نظر علم اصول فقه) به اهلیت توسعه داده و با آن منطبق کند. بدین منظور، ابتدا با تصویب ماده ۱۲۰۹ قانون مدنی و تعیین هجده سال به‌مثابه رشد، قانون ماده‌واحد سن رشد متعاملین مصوب سال ۱۳۱۳ را نسخ کرد. پس از آن، به‌موجب ماده ۳۱ قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴ ماده ۱۲۰۹ مصوب سال ۱۳۱۴ قانون مدنی را حذف کرد و بدین‌وسیله به تجویز طرح دعوا از سوی خود به طرفیت دادستان به خواسته احراز رشد خاتمه داد و در نهایت، با تصویب ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی مصوب ۱۳۸۱/۴/۱ و به استناد مفهوم مخالف آن، در عمل سن بلوغ و اهلیت را برای دختران سیزده سال شمسی و برای پسران پانزده سال شمسی به‌مثابه فرض قانونی تعیین کرد. در نتیجه، با توجه به طبیعت فرض به‌مثابه یک تکنیک قانونی/حقوقی اثبات خلاف آن پذیرفتنی نیست و این همان مطلبی است که فراز اول ماده ۱۲۱۰ بدان پرداخته است. این ماده مقرر می‌دارد: «هیچ‌کس را نمی‌توان بعد رسیدن به سن بلوغ به‌مثابه جنون یا عدم رشد مجبور کرد.» پس، در نهایت هر کس که به سن بلوغ می‌رسد، رشید نیز محسوب می‌شود؛ مگر اینکه از لحاظ تکوین قوای دماغی در مرحله صغر متوقف شود یا اینکه بعد بلوغ تکوینی از هر لحاظ دچار عارضه جنون و سایر عوارض مخل قوای دماغی شود.

بنابراین، دانستیم که قانوناً به‌محض اینکه دختر یا پسر برخوردار از سلامت لازم و کافی، به ترتیب به سن بلوغ سیزده و پانزده سال شمسی رسید، نمی‌توان او را مجبور کرد، اما به‌طور مثال، اگر ادعا شود که دختر یا پسری هنگام ورود به سن بلوغ فاقد رشد تکوینی و سلامت لازم

و کافی متعارف است و در نتیجه با وجود داشتن سیزده و پانزده سال قانوناً قابلیت اتصاف به وصف بلوغ نیست و در نتیجه هنوز محجور است، این ادعا با ارائه دلیل یا دلایل محکمه‌پسند قابل اثبات است و نیز اگر دلیل یا دلایل محکمه‌پسند بر حدوث جنون بعد از رسیدن هر دختر یا پسر به سن بلوغ وجود داشته باشد. در حالت اخیر برخلاف حالت اول، از نظر قانونی اعتبار هر عمل و اقدام حقوقی یا تکلیف قانونی فردی را که به سن بلوغ رسیده، قبل از حادث شدن جنون بر او نمی‌توان زیر سؤال برد. برای مثال، شخصی با توجه به ظاهر یک نفر دیگر، اقدام به خرید مالی از او می‌کند که در تصرف اوست. سپس، بنا به هر دلیل از معامله پشیمان می‌شود، ولی نه موفق به توافق با فروشنده برای اقاله معامله می‌شود و نه وجود شرایط توسل به خیار قانونی را در مانحن فیه احراز می‌کند تا معامله را فسخ کند، اما به طریقی متوجه این امر می‌شود که فروشنده برخلاف ظاهرش پانزده سال بیشتر ندارد و در نتیجه، به استناد همین موضوع، ادعای بطلان و عدم اعتبار معامله به سبب حجر می‌کند. فروشنده در مقام خواننده دعوا پاسخ می‌دهد که بنده پانزده سال سن دارم و بر این اساس، بالغ هستم و هر کس که بالغ باشد از مرحله حجر خارج می‌شود و رشید هم هست و در نتیجه، معامله صحیح است. بعد از رسیدن یک فرد به سن بلوغ نیز نمی‌توان او را محجور کرد و بر این اساس، دعوی خواهان بی‌اساس و باطل است. در این مسئله خواهان یا باید ثابت کند که خواننده با وجود داشتن سن بلوغ، به دلیل آسیب مغزی منجر به معلولیت ذهنی قبل پانزده سالگی یا عدم رشد تکوینی از نظر قوای دماغی یا جنون متصل به صغر در زمان معامله، به مرحله بلوغ عقلی نرسیده است. در همین مقام است که ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی در ابتدا مقرر می‌کند که: «... مگر اینکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد»؛ یعنی خواهان باید در دعوا ثابت کند که خواننده در زمان انجام معامله بالغ نبوده و در نتیجه محجور بوده است و محجور به استناد ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی نمی‌توانسته تصرف ناقل در اموال خود کند. در غیر این صورت، ماده ۱۲۱۰ در همان ابتدا به صراحت فرض را بر این امر گذاشته است که هیچ‌کس را نمی‌توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به مثابه جنون یا عدم رشد محجور کرد و در نتیجه، رشید شدن یک فرد با رسیدن او به سن بلوغ به صورت هم‌زمان و مفروض و دارای اهلیت کامل است و نسخ قانون ماده واحد قانون راجع به رشد متعاملین مصوب ۱۳ شهریور ۱۳۱۳ شمسی با تصویب ماده ۱۲۰۹ مصوب سال ۱۳۱۴ شمسی قانون مدنی و حذف

این ماده به موجب قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب به تاریخ ۱۳۷۰/۸/۱۴ مؤید صحت این نظر است. به نظر می‌رسد علت نسخ دو قانون مزبور این بود که هر دو برخلاف آیه ۶ سوره مبارکه نساء بودند، زیرا در این آیه دو حالت تصور شده است:

حالت اول اینکه فرد صغیر که به سن ازدواج نرسیده است، باید از سوی شخصی که اموال صغیر در دست اوست آزمایش شود تا احراز کند قادر به تصرف معقول در اموال خود است. اگر این وضعیت را در حال حاضر انطباق دهیم، بدین معنی است که اگر صغیر به تجویز ماده واحد قانون راجع به رشد متعاملین مصوب ۱۳ شهریورماه ۱۳۱۳ شمسی که نسخ شده برای مطالبه مالش به او مراجعه کرد، مدیون در مقابل این اقدام مبادرت به طرح دعوا برای آزمایش صغیر کند، نه اینکه صغیر برای احراز رشد خود به طرفیت دادستان مبادرت به طرح دعوی رشد کند.

حالت دوم این است که یتیم به حد بلوغ برسد و بتواند ازدواج کند. مفهوم مخالف این مطلب این است که فراز اول آیه مورد استناد بیان می‌دارد که نیازی به آزمایش نیست، زیرا به حدی رسیده است که در اموال خود تصرف معقول کند تا در صورت ازدواج قادر به پرداخت نفقه همسر و تأمین معاش زندگی مشترک باشد. در این حالت، رشد در بلوغ مستتر است. بنابراین، باید اموال فرد مزبور را به او داد. این آیه می‌فرماید: «وَأْتُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ/ و یتیمان را بیازمایید تا زمانی که به حد ازدواج برسند، پس اگر در آنان رشد لازم را یافتید، اموالشان را به خودشان بدهید.» مفهوم مخالف ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۴/۱ نیز در همین راستا است که قانون‌گذار در جهت رعایت قاعده ملازمه اذن در شیء با اذن در لوازم آن، با مجاز کردن پسر بالغ (دارای پانزده سال شمسی) برای ازدواج، اهلیت معاملاتی را نیز برای او را به منظور فراهم کردن لوازم ازدواج از طریق اقدام به معاملات اقتصادی برای عمل به الزامات و تعهدات مالی خود بعد از ازدواج نسبت به تأمین نفقه همسر و معاش زندگی مشترک قائل شده است؛ در غیر این صورت، قانوناً فرد دیگری عهده‌دار تأمین نفقه همسر و معاش زندگی او که از نظر قانونی بالغ و دارای اهلیت است، متصور نیست. بدیهی است که ماده ۷۹ قانون کار مصوب ۱۳۶۸/۷/۲ به منزله قانون آمره نیز مؤید صحت مطالب فوق است، زیرا پانزده سال را حداقل سن مجاز برای اشتغال به کار بیان کرده و مقرر داشته که: «به کار گماردن افراد کمتر از پانزده سال تمام ممنوع است.» بنابراین، افراد دارای

پانزده سال سن، نیاز به داشتن اجازه ولی یا قیم برای اشتغال و اذن آن‌ها برای اداره اموال و منافع حاصل از سعی خود ندارد و از این جهت، این‌گونه افراد به دلیل خروج از دایره شمول مفهوم حجر، مشمول ماده ۸۵ قانون امور حسبی نیستند که مقرر می‌دارد: «ولی یا قیم می‌تواند در صورتی که مقتضی بداند، به محجور اجازه اشتغال به کار یا پیشه‌ای بدهد و در این صورت اجازه نام‌برده شامل لوازم آن کار یا پیشه هم خواهد بود» و ماده ۸۶ قانون همان قانون که اشعار می‌دارد: «محجور ممیز می‌تواند اموال و منافی را که به سعی خود او حاصل شده است، با اذن ولی یا قیم اداره کند». با این اوصاف، استدلال فوق مبتنی بر رسیدن یک فرد عادی سالم از نظر طی مراحل تکوین جسمی و دماغی به صورت کامل و در نتیجه بلوغ اوست، نه فرد صغیر یا مجنون که به ترتیب یا هنوز به کمال جسمی و دماغی خود نرسیده یا فرایند تکوین جسمی و دماغی او قبل از رسیدن به بلوغ متوقف شده و در نتیجه، برخلاف فرد بالغ تحت حضانت ولی خود باقی خواهد ماند. با این پیش‌زمینه، سرانجام قانون‌گذار ایرانی با تأخیر بدون دلیل در تاریخ ۱۳۹۹/۹/۲۳ با تصویب ماده واحد لایحه تصویب مقاوله‌نامه حداقل سن، مصوب سازمان بین‌المللی کار به شماره ۱۳۸ سال ۱۹۷۳ میلادی که بند سه از ماده دو آن پانزده سال را حداقل سن اشتغال معین کرده، مقرر می‌دارد: «... حداقل سنی که پیرو بند یک این ماده تعیین شده است، کمتر از سن پایان دوره تحصیل اجباری و در هر صورت کمتر از پانزده سال نخواهد بود.» و پانزده سال را سن اشتغال ابراز و مورد تأکید قرارداد.

با این اوصاف، حال برای مثال اگر مردی فوت کند که همسرش قبل از خود فوت کرده و از او فقط یک فرزند مشترک ذکور دارای پانزده سال شمسی در مقام تنها ورثه باقی‌مانده باشد و این فرزند در مقام وارث بالغ و رشید جهت وصول طلب مورث خود به بدهکار او مراجعه کند، ولی طلبکار برخلاف واقع، سن او را کمتر و در حد صغیر ارزیابی کند و از پرداخت بدهی وارث مزبور امتناع کند، در مقام رسیدگی به دعوی مطالبه او از قبل مورث به طرفیت بدهکار با توجه به سن پانزده سال خواهان به مثابه فرض بلوغ و رشد، به استناد فلسفه تعیین شدن پانزده سال شمسی به منزله سن بلوغ و رشد به صورت هم‌زمان به استناد ملاک ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی و نفی اثبات محجوریت یک فرد که بالغ شده، به صراحت فراز نخستین ماده ۱۲۱۰ همان قانون و برجسته شدن ماده ۱۲۰۹ قانون مدنی و به تبع آن عدم قابلیت رأی وحدت رویه شماره ۳۰ به تاریخ

۱۳/۱۰/۱۳۶۴ مربوط به آن و نسخ ماده واحد قانون رشد متعاملین دادگاه قانوناً ناچار از اجابت خواسته خواهان است، اما چنانچه طلبکار به استناد مطالبه طلب از سوی ورثه طلبکار طی اظهارنامه رسمی، ابتکار عمل را به دست گرفته و مبادرت به طرح دعوی اثبات عدم رشد ورثه مذکور برای دریافت طلب مورث خود به دلیل عدم تکوین عقلی (در حکم صغر) کند یا همین دعوا را به صورت دعوی تقابل یا دعوی اصلی مرتبط با دعوی ورثه طرح کند، دادگاه قانوناً ناچار به رسیدگی به ادعا و دلایل بدهکار است. با شق اخیرالذکر طرح دعوا دو نکته مهم مشخص می‌شود. اولین نکته این است که منظور قانون‌گذار از آوردن عبارت «... اموال صغیری که بالغ شده است ...» ادعا در مقابل ادعا در مقام رسیدگی به ادعای صغیر بودن در مقابل ادعای بلوغ و رشد هم‌زمان طرف دیگر است، نه چیز دیگر. در این حالت نمی‌توان کسی را تصور کرد که هم صغیر باشد و هم بالغ. دومین نکته این است عنوان دعوی که در نفی اهلیت استیفای یک نفر دیگر قابلیت طرح دارد، دعوی اثبات عدم رشد است، نه دعوی اثبات رشد؛ زیرا همان‌طور که گفتیم، رشد در خصوص شخصی که به سن بلوغ رسیده مفروض است؛ مگر اینکه سبب دعوا عدم تکوین عقلی یا توقف رشد عقلی متصل به صغر یا در نتیجه حادثه و بروز علل پزشکی باشد.

۵. بلوغ در نظام حقوق کیفری حال حاضر

در قانون مجازات اسلامی مصوب مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۲ با الهام از مقررات شرع، دو نوع نظام تعیین مسئولیت کیفری و مجازات برای افراد وجود دارد. یکم: تعیین مسئولیت کیفری و مجازات بر مبنای بلوغ فرد با توسل به نه سال قمری برای دختر و پانزده سال قمری برای پسر (ماده ۱۴۷ ق.ا.م.) به مثابه فرض که منبث از مقررات شرع و عبارت‌اند از حدود قصاص و دیات که از نظر نوع، تعداد، عنوان جرم و نوع و میزان مجازات ثابت و لایتغیر و تخفیف‌ناپذیر و مهم‌تر از همه در هیچ زمان و مکانی تعطیل‌شدنی نیست. خلاف این فرض در خصوص فردی متعارف که با طی کامل مراحل تکوین قوای دماغی به مرحله بلوغ رسیده، اثبات‌شدنی و پذیرفتنی نیست، اما برای فرد غیرمتعارف که تکوین مراحل قوای دماغی او قبل از رسیدن به بلوغ متوقف شده و در نتیجه به مرحله بلوغ از زندگی خود نرسیده یا بعد از بلوغ به دلیل جنون و عارضه‌های مرضی دچار زوال عقل شده و شبهه وجود این وضعیت در فرد از جهت رعایت قاعده درء قابل اثبات و پذیرش در دادگاه است (ماده ۹۱ ق.ا.م.). دوم: تعیین مسئولیت کیفری و

مجازات بر مبنای بلوغ فرد با توسل به نُه سال شمسی برای دختر و پانزده سال شمسی برای پسر (مواد ۸۸ و ۸۹ ق.م.ا) به منزله فرض که منبعث از مقتضیات زمانی، مکانی و فرهنگی است و عبارت‌اند از جرائم تعزیری و اقدامات تأمینی و تربیتی که با وضع قانون جدید از نظر نوع، تعداد، عنوان جرم و میزان و نوع مجازات قابل تغییر تبدیل و حذف و جرم‌زدایی و با نظر قاضی محکمه قابل تقلیل و تبدیل و معافیت از مجازات هستند (مواد ۳۷ و ۳۹ ق.م.ا).

نتیجه‌گیری

برای احراز بلوغ هر فرد، ظهور علائم و نشانه‌های تکوینی به‌مثابه اماره، به‌طور قطع و یقین منجر به احراز ورود به مرحله بلوغ نمی‌شد. این وضعیت موجب شد که مشکل احراز بلوغ در افراد لاینحل باقی بماند؛ بنابراین، باید از روش توسل به امارات گذر کرد و به روشی حقوقی متوسل شد که فصل‌الخطاب در برون‌رفت از این مشکل باشد؛ به‌نحوی که خلاف آن اثبات‌شدنی نباشد. قانون‌گذار با توسل به روش تعیین سن بلوغ به‌مثابه فرض حقوقی / قانونی برای احراز بلوغ، در تاریخ ۱۳۷۰/۸/۱۴ با تصویب ماده ۱۲۱۰ اصلاحی قانون مدنی ضمن تصریح به این نکته که هیچ‌کس را نمی‌توان بعد از سن بلوغ به‌مثابه جنون یا عدم رشد مجبور کرد، در تبصره یک همان ماده سن بلوغ را در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری تعیین کرد، ولی با وجود این، نکته بسیار مهمی که باید در تفسیر فراز اول ماده مذکور به آن توجه کرد، این است که امکان اثبات محجوریت متصل به صغر و حادث بعد از سن بلوغ منتفی نشده است؛ آن هم در دو مورد جنون و عدم رشد. از قید شدن «عدم رشد» در کنار «جنون» به‌منزله یکی دیگر از موارد اثبات محجوریت بعد از رسیدن به سن بلوغ چنین استنباط می‌شود که منظور قانون‌گذار از آوردن عبارت «عدم رشد»، توقف رشدونمو و تکوین یک فرد از نظر قوای دماغی قبل از ورود به سن بلوغ یا جنون و زوال قوای دماغی حادث بعد از سن بلوغ بنا به دلایل عدیده، مثل بروز بیماری و وقوع حوادث است و نه عدم رشد به معنای عدم اهلیت. بعدها در مقام عمل به‌وضوح روشن شد که تعیین نه سال تمام قمری برای دختر و پانزده سال تمام قمری نیز برای پسر به‌مثابه سن بلوغ در امر ازدواج دختر و پسر و انجام معامله و اشتغال به کار پسر دارای پانزده سال که با ازدواج خود قانوناً و در مقام رئیس خانواده، مکلف به پرداخت نفقه و تأمین معاش خانواده خود شده، با واقع امر بلوغ به‌طرز مسامحه‌ناپذیر بسیار فاصله دارد. این وضعیت، قانون‌گذار را بر آن داشت که با گذر از فرض نه سال قمری برای دختر و پانزده سال تمام قمری برای پسر به‌مثابه سن بلوغ و تبدیل آن به اماره بلوغ دیگر، با رعایت مفهوم مخالف ماده ۷۹ قانون کار مصوب ۱۳۶۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام که به کار گماردن افراد پانزده سال را مجاز کرده، فرض قانونی جدیدی را برای سن بلوغ معین کند و دایره مفهوم آن را به نحو حکومت (در معنای آن از نظر علم اصول فقه) به اهلیت توسعه داده و با آن منطبق کند. بدین منظور، ابتدا با تصویب

ماده ۱۲۰۹ قانون مدنی و تعیین هجده سال به‌مثابه رشد، قانون ماده‌واحدۀ سن رشد متعاملین مصوب سال ۱۳۱۳ را نسخ کرد. پس از آن، به‌موجب ماده ۳۱ قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴ ماده ۱۲۰۹ مصوب سال ۱۳۱۴ قانون مدنی را حذف کرد و بدین‌وسیله، به تجویز طرح دعوا از سوی خود به طرفیت دادستان به خواستۀ احراز رشد نیز خاتمه داد و در نهایت با تصویب ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی مصوب ۱۳۸۱/۴/۱ و به استناد مفهوم مخالف آن، سن بلوغ و اهلیت را برای دختران سیزده سال شمسی و برای پسران پانزده سال شمسی به‌مثابه فرض قانونی جدید تعیین کرد. به این مطلب در فراز اول ماده ۱۲۱۰ پرداخته شده است. این ماده مقرر می‌دارد: «هیچ‌کس را نمی‌توان بعد رسیدن به سن بلوغ به‌مثابه جنون یا عدم رشد محجور کرد.» پس، در نهایت، هر کس که به سن بلوغ می‌رسد، رشید نیز محسوب می‌شود. به‌علاوه، با توجه به پیشینه و تحولات قانون‌گذاری در خصوص تعیین سن اشتغال، سرانجام قانون‌گذار ایرانی با تأخیر بدون دلیل در تاریخ ۱۳۹۹/۹/۲۳ با تصویب ماده‌واحدۀ لایحۀ تصویب مقاوله‌نامه حدافل سن، مصوب سازمان بین‌المللی کار به شماره ۱۳۸ سال ۱۹۷۳ میلادی که بند سه از ماده دو آن پانزده سال را حدافل سن اشتغال معین کرده، مقرر می‌دارد: «... حدافل سنی که پیرو بند یک این ماده تعیین شده است، کمتر از سن پایان دوره تحصیل اجباری و در هر صورت کمتر از پانزده سال نخواهد بود» و پانزده را سال سن اشتغال ابراز کرد و مورد تأکید قرار داد.

منابع:

الف) کتب فارسی:

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمیمولوژی حقوق*، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۵.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران*، ج اول، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران، ج چهارم، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
۴. صادقی، تهرانی، *رساله توضیح المسائل*، اجتهاد و تقلید، مراحل بلوغ، قم، انتشارات شکرانه، ۱۳۹۸.
۵. صفایی، سیدحسین و قاسم‌زاده، سیدمرتضی، *اشخاص و محجورین*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۲.
۶. صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله، *مختصر حقوق خانواده*، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴.
۷. عدل، سیدمصطفی، *حقوق مدنی*، تهران، انتشارات خرسندی، چاپ چهارم، ۱۴۰۰، ۱۲۳-۱۲۲.
۸. کاتوزیان، ناصر، *قواعد عمومی قراردادها*، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸.
۹. کاتوزیان، ناصر، *دوره حقوق مدنی خانواده*، ج اول، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ پنجم، ۱۴۰۰.

ب) کتب عربی:

۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع‌البیات فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ه. ق.
۱۱. شهید اول، الشیخ شمس‌الدین محمدبن مکی العاملی، *الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه*، (دوره سه‌جلدی)، چاپ اول، قم، انتشارات داوری، ۱۴۱۱ ه. ق.
۱۲. نجفی، محمدحسن بن باقر، *جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ج ۲۶، تهران، مکتبه الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۹۴ ه. ق.

۱۳. فیض کاشانی، ملاحسن، *مفاتیح الشرائع*، قم، کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۱ ه.ق.
۱۴. فرغانی مرغینانی، *متن بدایه المبتدی فی فقه الإمام أبی حنیفه*، ج ۱، قاهره، ۱۹۳۶ م.
۱۵. محقق حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن الحسن، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، چاپ دوم، تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۰۳ ه.ق.
۱۶. منهجی آسیوطی، *جواهر العقود*، ج ۱، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۶ م.
۱۷. جعفر سبحانی، *البلوغ والتلیه رساله فی تأثیر الزمان و المكان الی استنباط الاحکام*، قم، ۱۴۱۸.
۱۸. قرطبی، محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرح، *تفسیر القرطبی*، دالفکر بیروت، ۱۳۸۴ ه.ق.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن، *الخلاص*، ج ۳، قم، ۱۴۱۱ ه.ق.
۲۰. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، *المعنی*، دار احادیث، قاهره، ج ۴، بی تا.

مقالات:

۲۱. حق پرست، شعبان، یوسف‌زاده، صمد، *تحول مفهوم رضایت ولی نسبت به دختر باکره بالغ در ازدواج و آثار آن*، فصلنامه حقوق خصوصی، دانشگاه علامه طباطبائی، سال چهارم، شماره ۱۲، پاییز ۱۳۹۴، صص ۳۵-۹.
۲۲. دلشاد معارف، ابراهیم، ماهیت و اثر فرض حقوقی، فصلنامه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، زمستان ۸۸، صص ۱۹۰-۱۷۳.
۲۳. شکوهی‌زاده، رضا، *کارکرد فرض قانونی در نظام‌های حقوقی*، فصلنامه علمی دانشنامه‌های حقوقی، شماره ۲ بهار ۱۳۸۹، صص ۱۶۵-۱۴۵.
۲۴. صفایی، سید حسین، شرح و نقدی بر ماده ۱۲۱۰ اصلاحی قانون مدنی مصوب ۱۳۶۱ و ماده ۱۲۱۰ لایحه جدید اصلاح موادی از قانون مدنی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، دوره ۲۵، شماره ۱۱۶۱، دی ۱۳۶۹، صص ۱۲۵-۱۰۳.